

اسناد حجازی

حجاز عقلی؟ علاقہ؟

① أَخْرَجَ أَبُو بَكْرٍ سَيِّدَ حِزْبِ عَقْلٍ سَيِّدًا قَرِيبًا رَدَّ فَمَا أَخْرَجَ كَمَا سَيِّدَانِ سَبَبٌ فِيهِ خَدَا = فَا عَقْلِي حَقِيقِي
اسناد حجازی

بِنَزْعٍ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا سَيِّدًا عَقْلِيًّا سَيِّدًا قَرِيبًا آدِرْبَدَه لِبَاسٍ لِبَاسٍ قَوْمِيٍّ فَرْدِيٍّ رَدَّ خَدَا = فَا عَقْلِي

② بَعِيْرٌ كَبِيْرٌ قَرِيْبٌ مَنظُوْرٌ اَزْ كَبِيْرٍ = طَوْلَانِي بَدَنٍ سَيِّدًا حَقِيْقَتًا اَدَبًا نَهْ حِجَازِي (كَبِيْرٌ بِهَيِّئِ اسْنَادِ دَارَةِ كَبِيْرٍ)

طَوْلَانِي صِفَتٌ كَبِيْرٌ بِهَيِّئِ زَمَانٍ سَيِّدًا حَقِيْقَتًا اَدَبًا نَهْ حِجَازِي (كَبِيْرٌ بِهَيِّئِ اسْنَادِ دَارَةِ كَبِيْرٍ) وَفَاعِلٌ لِبَعِيْرٍ هَيِّئِ
= رَضَادٌ - تَوَسُّعٌ - اَدَبٌ (كَبِيْرٌ بِهَيِّئِ اسْنَادِ دَارَةِ كَبِيْرٍ) نَهْ حِجَازِي

③ جَهْرٌ وَجَهْرٌ بِهَيِّئِ اسْنَادِ دَارَةِ كَبِيْرٍ رَدَّ خَدَا كَمَا سَيِّدَانِ سَبَبٌ فِيهِ كَبِيْرٌ

⇐ اسناد حجازی

④ نِفَارٌ ← جِلَاحَا اَوْ رَاغِيٌّ يَزِيْدُ اَسْطُرْفًا فَهَلْ نَفَرٌ اَسْطُرْفِيٌّ كَمَا اَسْطُرْفٌ = اسناد حجازی
جِلَاحَا اسناد ← زَمَانٍ (رِز)

لَيْلٌ ← رِقْشَاهَا سَبَبٌ مَخِيٌّ يَزِيْدُ بِهَيِّئِ اسْنَادِ دَارَةِ كَبِيْرٍ نَهْ حِجَازِي

⑤ يَغَافُوْنَ ← يَوْمًا زَمَانٌ ≠ تَوَسُّعٌ اَوْ رِقْشَاهَا = اسناد حجازی

⑥ وَجُوْهُ مَسْفِرَةٌ فَهَلْ كَمَا سَيِّدَانِ سَبَبٌ فِيهِ مَسْفِرَةٌ = اسناد حجازی
مَسْفِرَةٌ مَسْفِرَةٌ مَسْفِرَةٌ مَسْفِرَةٌ مَسْفِرَةٌ مَسْفِرَةٌ مَسْفِرَةٌ مَسْفِرَةٌ مَسْفِرَةٌ مَسْفِرَةٌ مَسْفِرَةٌ

ادوات المقربين

① اینان مقربان اند. نقد ۱) ادوات = اسم اشاره به دوز ← آنان

نقد ۲) در فارسی مبتدأ و خبر مطابقت در عدد ندارند و همان

← مقرب اند

نقد ۳) ال را ترجمه نکرده

ال عهد ← همان

② آنان نزدیکان (گروه الهی) اند. نقد ۱) نزدیک = معنی قریب

نقد ۲) مطابقت در عدد دارد
نقد ۳) ال را ترجمه نکرده (ال عهد)

③ آنان مقربان درگاه خداوند.

نقد ۱) مطابقت در عدد دارد (اگر اشاره به آری آورد مطابقت
استحسان
نقد ۲) ال را ترجمه نکرده ← ال عهد همان

} آنان مقرب اند و
انان همان مقربان اند.

④ آنان اند همان مقربان (همان) ← ترجمه صحیح تر

مطابقت در عدد استحال نکرده می
نقد: ترتیب دست زبانی رعایت نشده

⑤ آنان اند نزدیک استخوان. واره همان را آورده
نقد ۱) نزدیک استخوان ≠ معنی مناسب مقرب

⑥ آن‌ها مقربان اند. معنا هم اولئك = آن‌ها

⑦ آنان به حقیقت مقربان درگاه اند. نقد (۱) نیازی به طمه به حقیقت نبود

نقد (۲) مانند نقد شماره ۳۰

⑧ که بندهاں نزدیک به خدا و مقربان اند نقد (۱) ترجمه معنی به متن نیست

اعراف

و سائر صفات متفاوت است با آن

نقد (۲) نزدیک ≠ معنای قریب

مورد مقربان جمله اول

تقریب ترجمه صفحه ۳۷

نیاید غیر ترجمه کرد

① اینها ← نقد (۱) جزاء را خبر زوجه در حالی که مفرد است م.م / ل.م.م مطلق است

نقد (۲) اعمال نیازی به تکرار و مطلق در اینجا ضعیف (هم) کلمه + مضاف = ماضی استمراری

② نقد: نیازی به طمه شماره نبود به یاد داشتن معادل قریب برای مفعول ماضی

نقد (۳) نقد به آن وارد است

④ خبر کوفه (۳) اعمال (نیازی به ماضی نبود) ③ نیازی به "هراره" نبود

✓ "تقریب این صفحه ۳۷"

① غرض بلاغی؟

① غرض بلاغی تکرار جوی استعمال رابع و مسوره حضرت عیسیٰ به بیان در باره قرار داد

دلالت بر صورت آتش

(۲) مجاز عقلی صورت رفته : اتفاق ببقعه سینه (مکان آتش نه خود آتش)
غرض بلاغی دارد : آن قدر سورت آتش اطراف زیاد است که گویی بسینه سینه

(۳) مجاز عقلی صورت رفته : اسناد سفید مویزین به غیر بلکه حوادث روز انعام ^{کانه} _{بهر}
غرض بلاغی دارد : مبالغه

(۲) (۱) إِلَّا فَرَارًا عَمَّ تَزَادُ شِدَّةً فِيهِ فَرَارٌ

(۲) إِلَّا سَلَامًا عَمَّ حَيْثُ بَاطِلٌ فِيهِ سَلَامٌ

(۳) إِلَّا أَنْ آمَنَّا عَمَّ إِيْرَادِ عِلْمٍ فِيهِ إِيمَانٌ
لا يادى كَيْفَا

(۴) إِلَّا أَنْ أَعْتَاهُمْ عَمَّ إِيْرَادِ عِلْمٍ فِيهِ نِيَازُ كَوْنِ فِئَادِ وَ سِرِّشِ أَهْوَاؤِ زَفْتِهَا
خود

تفسیر ادبی صنف ۵۰

① تفسیر هم بجذاب الیم (استفزاز) غرض اولی وجود دارد به دلیل به کار بودن سلمات

② به دلیل اینکه باهرف اشاره به عدم حلم و رسیه بودن از صفت حلم و رسیه
برای استفزاز استفاده کرده.

③ کتابه به عدم عزت و کرامت دوزخیان دارد. (استفزاز)

۴) فَاَلْتَمِسُوا نُورًا
کتابه دارد به عدم وجود نوری در گذشته منافقان نسبت
(استفزاز) بدینا برگزید و حسب نور کنید در حالی که غی و کینه بر رویه ایشان است
۵) قَادِرِينَ
قدرتشان از منبع مستمندان چو آنکه باغ ایشان

تعمیرین ترجمه صفحه ۵۱
نیک بقان

۱) وَاَصْحَابِ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابِ الْيَمِينِ
بعضی مبین این اصطلاحات نباید ترجمه شود
و اگر معنای جایگزین داشته ترجمه شود

۲) وَاَصْحَابِ الْيَمِينِ
یعنی به اصحاب یمنی (ما) = تعجب
نبا بد ترجمه شود در فارسی
لغز ما = استفهام ترحیمی

۳) اَمَّا نِيكَ بِقَنَانٍ
اما نیک بقان، بیات نیک بقان؟
مجازاً نیک بقان = خوب

۴) وَاَصْحَابِ الْيَمِينِ
نقد ما = استفهام به من بارتعجب
دست راستان (خجستان) دست راستان کیستند؟
درايه ما = چیستند

۵) وَاَهْلِ سَعَادٍ
اهل سعادت، چه اهل سعادت!

۶) وَاَهْلِ سَعَادٍ
و سعادت‌مندان چه بلند مرتبه اند سعادت‌مندان!
چون بخت = شانس - چیز آسانی
چون بخت به بخت نیست (بلند مرتبه)

عجب مغالطه و ایجاد سق

✓ پرسش کارگاهی ۷۷

۱) تا کید به غفلت شوند . تو توان درکش را نداری
عید = گوشتکون

۲) تَعْرِيفٌ
تعریف و تشویق مخالف بر برابر دعای غلظت
شماره ان کتب غیر سوره
ان کتب حدیث

✓ بررسی کارهای صفحه ۷۸

① قید : إِلَّا لِیَعْبُدُونَ = غرض اصلی جمله بیان تعلیل خلقت است

② قید : بِالْحَدِّ = غرض اصلی جمله باطل نبودن خلقت

③ قید : وَأَنْتُمْ سَكَرْتُمْ = در حال مستی نماز نخواندن

بدون قید جمله غلط می‌شود.

✓ تمرین ادبی صفحه ۷۹

① قید: إِذَا حَسَدَ حَسَدٌ دُهِرَتْ فُجْرًا كَمَا تَكْمَلُ شَيْءٌ

② قید : ذَاتِ لُحُبٍ ← ابروتاری بیست و ایجاد ترس در دل مخالف

متناسب با اولیوب الغالب متناهی

③ قید : النَّحَى ... ← ایجاد شوق در مخاطب برای عبادت خدا

④ قید : نَزَالَهَا ← سُدَّتْ وَهَوَّلْنَاكَ بَدْرًا قِيَامَتِ

⑤ قید : اِسْتَأْنَأَ ← دِرَاكُذِهِ سِنِينَ

بهدر رفتن : بازگشت جمله از آیه شریفه (بَعْدَ مَا جَاءَهُ مِنَ الْعَذَابِ)

⑥ قید : بِالنَّاصِيَةِ ← سُدَّتْ عَذَابَ

① مایم = بہترہ (تقدیم نفس و کلمہ) / مغلوب = فوبہ (مستحق تہذیب)

اسباب و برائت = مگر اضافہ در ترجمہ (سہم در ترجمہ) تا افعال شما را باطن تفسیر کنیزش شدہ در آن

② جہا غی کہ غی رائد ← غی سنا سیدہ

طرحہ نامناسب در خواہی / ترجمہ مالا لاتعلین

ترجمہ بیستہاوی: مایم کہ مرگ را میان شما مقدر کردیم و ما مغلوب نیستیم تا افعال شما

را جابلین شما کنیم و شما را در آن جہ غی سنا سیدہ در آوریم.

تہذیب ترجمہ صفحہ ۷۹

آیہ ۱ ← ترجمہ موسوی = تفسیری و مترادف از معنی (توضیح اضافہ)

ترجمہ ۳ ← سرکنندہ یعنی فرم باید ہی گفتہ فعل محکمہ ہی بود

؟ لازماً = نظیرہ لافنی = مناسب

آیہ ۲ ← لو ← دلالت بر انتداع اگر ہی دانستید بهتر از "اگر بدانید" ← ترجمہ ۱ = مناسب

حواشیان نیست = ترجمہ مناسب

ترجمہ ۵ ← تالیف بلورہ

آیہ ۳ ← ترجمہ ۱ ← برای = مناسب

ترجمہ ۲ ← ولی = اضافہ / ارزشمند = مناسب

ترجمہ ۳ ← ارزشمند = مناسب

ترجمہ ۴ ← ارزشمند = مناسب

قرآن = خوانی

ترجمہ ۵ ← انجند = مناسب

لیرام = صفت ایرہ آل ہر جنز در حد اعلیٰ (صفحہ ۶۸)

= حلیمانہ - سرورمند - کران مایہ

Subject :

Date

ترجمہ بیسٹھادی : سن سولہ ہجری غرم بہ جاپا ہ شمارگان والقتہ الرمی دانندہ این سولہ
برک است قفاً این قرآن کلیمانہ رسود غدا سب

✓ سخن عربی ۱۰۹

مهم ① تالیه ← جمله اسمیه طالب بر صورت در آئینه جزوه با تالیه

قطعا فاعلی مستزاد است (فعل کل نفس زائقة الموت)

از درجایی از ظاهر از جمله فعلیه به اسمیه عمل مستزاد اسمیه الجمله می گویند

② مصادیق معین = ک = بیابان = ذات خدا

مصادیق عام ← مرجع اند

③ عفا = لغزشی ها - نماند بر عفت خدا

④ ۱- من فسیه = مقدم بر ماعل بیابان = موقوف بر موقوف
والی ربهم = مقدم لهما = موقوف
بر موقوف = موقوف

عطفی : فاعل آیات
عروض : معترضی : تالیه (بر مستحق بودن از صیغه خدا)
معترضی شدن طریقه ربهم
۲- علی جمعهم = موقوف مخوفه افعال بار باره مقدم با آیه پیشین
(هم ← مروج تالیه مقل)

⑤ منها : عطفی : فاعل آیات

دعی : معترضی : تالیه بر بردن سکون از آن حرمت
یا عفا فاعلی مستزاد

✓ سخن ترجمه صغره ۱۰۹

ترجمه پیشینها می : هر که در زمین است قاتل است و ذات سلوکند و از جمله در دربارت
① خان = اسم فاعل ← از براهید به صورت فعل ترجمه شود باید که قطعا بفارم
فایا بفرستند
دلات بر زمین - (لا در لست توه)

② هر در لست توه چون کل + من هر
اعمالا
معرفة هر
مذکره ← هر
مذکره ← هر

③ در فارسی برای غیر ماعل از ضمیر استفاده نمی شود ← بهتر است آن را ضمیر ماعل در پسین

استفاده کنیم. ④ ذوالجلال و الاکرام = صفت وجهه / طایفه آنها + مفاسد ⑤ شامه = لایق

درس کارگاهی صفحه ۱۱۰ ✓

غرض تخصیص؟

تفاوت دارند

قال اتعبدون ما تنعبدون و الله خلقکم و ما تعملون

تقدم بدون تخصیص با تلبه طام برای رفع استیفاء مخاطب

در مورد خالقیت بت ها و تالیه بر خالقیت خداوند

تفها برای دوست

ألا له الفلق والأمر

تقدم بدون

تقدم تخصیص با تلبه طام برای اینکه تالیه کند خالق و امر از آن فراتر و ندانند در (تعبیر خالقیت)

و ربوبیت

درس عیدانی صفحه ۱۱۲ ✓

معنای ثانویه = معنای تعجیر (شما می توانید دعا بفرمایید از فرار کردن) ^{مطلب آیه فاعل اسیر}

تکلیف سلطان = دلالت بر عظمت دارد پس سلطه عظیم ^{که فرار از عذاب آفرت}

درس کارگاهی صفحه ۱۱۰ ✓

الله غرض تخصیص =

۱۱

۱۲

* سب سے زیادہ جودہ - قیافہ

= علامت ← ۳۳ پورہ

* سناختہ میں سوز = درست

میں سوز سناخت = غلط ← ۳۳ ادا غلط

* چونکہ = زائد (تحلیل آید قبل لفظ کہ لکھی نداشت)

* فعل مجہول ← با سوز
۱) لفظہ میں سوز
۲) مناسب
۳) لفظہ
۴) قیام
۵) لفظہ
۶) فعل مجہول
۷) جمع ترجمہ کفیم
۸) بدین ذکر فاعل
۹) قیام
۱۰) لفظہ

* در ترجمہ باید آنہا را می آورد ← ہوم ستر (۱ پورہ)

* النہای ← سسائی سان بہتر

و قدم حلستان

ان = بعل از م البتہ

✓ بررسی کارهای صفتی ۱۵۷

- ① نفی / استفهام ← بقره به معنای نفی بلیریم
- ② غرض برانگیختن مخالف (تحقیق)
- ③ کف غالباً ← تعجب / غمگین و هولناک بودن عذاب (تعمیر و تعلیم)

✓ تفسیر ادبی صفتی ۱۵۸

تفسیر ③ (۱) استفهام تفسیری و تکرار از مخالف ② تو بیخ

② استفهام به معنای نفی درسته . هل = معنای نفی

البته تعجب آنها ساختنی بوده

③ اظهار تعجب برای منکران و تلمیح کنشطان قیامت ← تعجب آنها هم با غرض

تو حکم است (مخالفت و انکار) ← غرض این استفهام اظهار تعجب ساختنی است
↓
استهزاء

هواه با غرض تو حکم (استفهام انکاری است)

تفسیر ① قاعده او فاعل = اسم ظاهر بالله ← فعل = مفعول (بر فعل مقدم باشد)
صفت = مفعول

خشخ = جمع خاشخ (اسم فاعل) نکته: جمع مکرر بر وزن فُعَل جمع مکرر حکم مفرد را دارد

فاعل (اسم ظاهر) می تواند ذکر شود . ولی اند جمع سالم بود نمی شد خاشخون = قاعده

② حذف اختصاری = حذف باقرینه ← نحو حذف شده (م. م. ب. ب.)

* // اختصاری = مفعول در نظر گرفته نندند ← مناسب تره یعنی مهم تندیب

کردند و مهم نیلوت چه لکن باهزی بو کندیب لکن . اصل تندیب موضوعیت دار

✓ تمرین ترجمه صفحه ۱۸۹

② رفیای: یوم متعلق قول (دری برطان از آنها در از رعایت) مخالف: و یا مبر

در حالی که این دری برطان در دنیا امر شده به یا مبرند در رعایت

* یوم ← متعلق قول حتی در وقت هم آمده که بعد از قول مکنتم وقف کنه

④ صغری: یوم متعلق اذکر حذف (یا در کن ادزی را)

در حالی که در کتاب ما: یوم متعلق یغریون (خارج می کشوند در آن روز)

حسناً = حال
حال ظرف = مقدم بر فعل یغریون
حسناً
یوم

① صغری: در غالب جمله آورده در حالی که مهمین = حال برای او در یغریون *

* جمله متعلق / هویت / بقول

* از غیر ها خارج می کشند در حالی که ستابان به صغری داعی می روند

⊕ در حالی که ستابان بصغری داعی می روند کافران می گویند اعتراف ادزی در کتاب است

رفیای: حال برای قول گرفته

که به قره .

✓ تکرار ترمیم صفحہ ۱۷۷

الفی = مستفہام عنہ
علیہ من بیتنا = مستفہام عنہ

① نقداً تنہا (حصہ) اَبْسْرًا ← مستفہام عنہ هست ← حصہ نیست ← والہ تنہا = استبداد

نقداً کسی را = اسکاں دارہ (رابع در فارسی) ← از کسی ... بیروی کنیم

نقداً واحداً، اترجمہ نکرده

(اننا) واقعاً = تالیہ سے حسن ترجمہ

نقداً مفادخر سے معنی ملی باید بین کیومہ می آورد

نقداً استفہام انکار انکار انکافی معی فہمیدہ فی شہ . از جملہ اول : آیا تنہا

دوست تر : آیا معی الفائدہ آن ہم بد او از زبان ما

نقداً ۶) اَبْسْرًا ← کساح سے معنی غلط
= از خود رافعی سے صحیح

سرسخت
② حسن ← تنہا حصہ بناوردہ / واحداً اترجمہ کردہ

منّا = از طبقہ پایین خودمان) = توہنات افلفہ
≠ ترجمہ منّا

نقد ۱) تقدیمنا و شکرنا و عبادت خداوند
أَسْرًا مِنَّا دَاعِيًا

اول داعیاً را ترجمه کرده و بعد منا (توسب، عبادت خداوند)

نقد ۲) اذن = در این هنگام سه ترجمه غلط

= در این صورت صحیح

نقد ۳) تالک و انا را بنا برده

نقد ۴) ترجمه داعیاً را بنا برده

نقد ۵) اذن = ارضین کلمه سه غلط

= در این صورت صحیح

نقد ۶) تالک و انا را بنا برده

نقد ۷) عسر = هوس باز سه ترجمه غلط

= از قول رافعی صحیح

که « ادبی صغیر ۶۵ »

۱- لذلک تفرجون = استنکار و جمله مقدره بیان نجات + قیامت

۲- و بشر المفسین... یتفقون = استنکار حج + و استخفاف + حج

لذلک سقرنا سنا آفر = استنکار حج + بیان سقر

✓ کارگاهی صفحه ۳۵

نگین ← مصدر (فاعل حقیقی = انسان) اسناد مجازی (بجاز عقلی)
نیهان کردن

علاقه به فعل ← اسناد مکان فعل غرض و سبب حریف بودن آنها در
نیهان کردن (مبالغه)

✓ کارگاهی صفحه ۳۶

اللَّهُ تَأَكِيدُ بِهِ آيَاتِ الْكُتُبِ وَالرُّسُلِ بِالْحَقِّ وَأَنَّ الْآيَاتِ وَالرُّسُلَ كَذُوبٌ
فَأَكِيدُ فَتَمْتَرُونَ ﴿۳۶﴾
تأکید می‌کنی به سبب آیه‌ها و رسل با حق و آن آیه‌ها و رسل را کذب می‌دانند
فأکید فتمتروا

✓ کارگاهی صفحه ۶۴

آیه ۶۵ تا ۶۷ = استطراد (معارف از جهت معارف فلج شده)
آیه ۷۰ = استطراد (معارف + خبر از معارف + معارف)
آیه ۷۳ = استطراد (با نادری جهت آتش)
معارف و خبر و معارف

✓ کارگاهی صفحه ۹۴

۱) تَلِيهِ كَلَامٍ = التَّرْمِيْنُ (مَقْدِمٌ) (مقدم)
۲) عَلَى اللَّهِ = تَلِيهِ كَلَامٍ
معمل = مقدم بر معامل

سبب بیدار = خبر = معارف

۴ - آياهُ = تَكِيدهٔ كَلَامٍ ← م. م. م. مقدم بر عامل

۵ - اَنْتَ = ن. ن. ن. ← فاعل = مقدم بر فعل

✓ ترجمه صفحه ۷۹

۱) لا = نه (لای نفی) = جمله مستقل / جایگاه لای سبک / اگر بیاید + ترجمه دقیق / لو اجتناع (یعنی غی وایه)

۲) لا اُفْسِمُ راباهم ترجمه کرده = / جایگاه لای سبک / حواستان نیست + ترجمه دقیق / کَرِيمٌ + کَرَامٍ مناسب نیست

۳) لا = زائده ← جمله را + ترجمه کرده // اگر بیاید + ترجمه دقیق / کَرِيمٌ + کَرَامٍ مناسب نیست / ناله نکرده

۴) ~ ~ ~ ~ ~ // اگر بیاید + ~ ~ ~ ~ ~ / کَرِيمٌ = ارجمند

۵) ترجمه تفسیری و فرائد از معنی // ~ ~ ~ ~ ~ / ناله نکرده (قطعا) / کَرِيمٌ = ارجمند / ناله نکرده

کَرِيمٌ = صفت آرماني را بده آل را در حد اعلا داشته باشند کَرِيمٌ = حليانه و سوره فذرت

ترجمه پیشنهادی: پس سوره می فرماید به جایگاه لای سبک و البته آرمی دانسته این سوره کئی بزرگ است. قطعا این قرآن حليانه و سوره فذرت است

پرسش میانی صفحه ۱۱۲

كانت وردة كالدخان

→ تشبیه
→ تشبیه
حبر در کان / حليانه جمله کلا سبک / مانند گل سرخ چون سوره و مانند زمین که روان
کلیگون چرمی (از جنس ورم)

✓ پرسش میانی صفحه ۱۰۱

معنای عدم کسبه های برافراشته شده و جلا بدین آمده در اب های بران

✓ پرسش کارگاهی صفحه ۱۰۲

منهما = ظرف مقدم بر فاعل (لؤلؤ والمرجان) چون هابیری آورد به آیات قبل
تکلیف کلام
معرضه ارتباطی منتهی دانه مقدم با عبارات قبل

درجه از این دو دریا لؤلؤ و مرجان خارج می شود. در درجه هم تکلیف کلام رعایت شود.
لؤلؤ و مرجان از این دو دریا خارج می شود.

✓ پرسش کارگاهی ۱۰۸

① بعبارة = مقدم بر عاملش

معرضه لفظی = فواصل آیات

چون بندگاس
یکه ای حاصل جلا
که مقدر روزی دریا
کلمات
اساره بدو

معرضه معنوی: تاکید بر عبارت خدا بودن آنها (اساره بدو)
امر مستقیم - نوعی استدلال آورده

② به جای ضمیر اسم ظاهر (عبارت) آورده. معرضه استدلال کردن و تصریح کردن
تاکید

آن استدلال. (معرضه تقدم = معرضه اظهار)

✓ تمرین این ۱۰۹

① کاربرد مشتق به جای فعل برای مخرفن تاکید . استفاده از جمله اسمیه به جای فعلیه
وعلیته

فانی = فانی جلیزین فعل یفنی (اسم فاعل مشتق) به جای فعل برای تاکید
عول از جمله فعلیه به اسمیه = اسمیه العله . قطعاً فانی خواهد شد .

د دلالت بر حدوث در آینده + تاکید

② پیامبر = مصداق معین این آیه زیرا رتک : تاکید به عظمت و جایگاه پیامبر

ق ۲ مخاطب آیه = عام

③ تاکید بر بلندی و عظمت آله و ائمه که کشتی‌ها با او نجات در طوفان فرزند روزند
و این نشان عظمت فراست

درس منافی ۱۴۹

① موضوعیت دارد : مفعول به است : مسرطان زمان پیامبرند نه قوم نوح

② الخای حس مبت به پیامبر (غیر متوجه) انوح عبدا بود و توهم عبدی و ماهوی عبدان را لغو

و نگران تکذیب آنها نباش

